



۱۰. خانه‌ام ابری است، تقی پورنامداریان، تهران، چاپ دوم، سروش، ۱۳۸۱ش، ۳۹۹ص.



این کتاب با نگاهی فرمالیستی به بررسی شعر نیما از سنت تا تجدد می‌پردازد. نویسنده اختلاف میان زبان شعر و زبان نثر را از طریق فرآیند آشنایی‌زدایی یا بیگانه‌سازی توضیح می‌دهد و آن را شامل تمامی شگردهایی می‌داند که زبان شعر را با زبان پراتیک بیگانه می‌کند. این شگردها را می‌توان در دو گروه موسیقایی و گروه زبان‌شناسیک گنجانند. بارزترین عنصر آشنایی‌زدایی در شعر کلاسیک، عامل موسیقایی یا همان وزن و قافیه است. این ویژگی باعث ایجاد قالبهای محدودی گشت که بر اساس تساوی وزنی ابیات و تشابه و تکرار منظم قافیه پدید آمده بودند. شعر کلاسیک که در این صورتهای محدود جولان می‌کرد، کم‌کم زبانی ادبی و درخور آن قالبها را نیز پدید آورد، زبانی که وسیله انتقال معانی بود و کاردی ارتباطی و سرشتی خودکار داشت. بنابراین به نظر پورنامداریان شعر کلاسیک بر سه پایه صورت و قالب، زبان ادبی و معنی داری استوار است. اساس تجدد نیما نیز بر بنیاد سه پایه نوین که بر ویرانی سه پایه سنتی بنا شده، استقرار یافته است؛ نیما با شکستن اصل تساوی وزن و تکرار منظم

قوافی، قالب شعر کهن را ویران کرد، زبان ادبی را از اصل فصاحت و بلاغت رها نمود و اصل معنی‌رسانی را به معنی پوشی و تأویل‌پذیری دگرگون ساخت. بخشهای اصلی این کتاب نیز از همین سه پایه اصلی و تجدد نیما در آن سخن می‌گوید و می‌کوشد تا خواننده را در مسیر تجربه‌ها و بدعتهای او از سنت تا تجدد قرار دهد. اما پیش از این بخشها، زندگی‌نامه فشرده نیما یوشیج آمده است و در پایان کتاب نیز گزیده‌ای از اشعار او همراه با تأویل و تفسیر آن (نک: صص ۲۵۱-۳۷۲). در بخش مربوط به صورت و محتوا (صص ۳۱-۱۳۱) از قالبهای سنتی شعر نیما با نگاهی آماری سخن رفته، سپس تحلیلی از قالبهای نیمه‌سنتی نیما و به‌ویژه شعر «افسانه» مطرح گردیده و در پایان درباره اشعار آزاد نیما بحثهایی به میان آمده است. افزون بر این، در این فصل نمونه‌هایی از اشعار سنتی، نیمه‌سنتی و آزاد نیما نقل شده است. در بخش مسئله زبان (صص ۱۳۳-۱۹۳) از تصرفات زبانی نیما، اغلاط صرفی و نحوی و زبان سمبلیک شعر او سخن گفته می‌شود. فصلی که به مسئله معنی در شعر کهن و آزاد نیمایی مربوط می‌گردد (صص ۱۹۵-۲۵۰) مطالبی را درباره نشانه‌شناسی و هرمنوتیک، سبکهای شعری و ذهنیت و عینیت در شعر مطرح کرده است. هرچند این کتاب مربوط به تحلیل شعر نواست، اما آشنایی با مطالب آن توان تحلیل صورتگرا و زبان‌شناسیک را در خواننده پدید می‌آورد و ستهای شعری را از این دیدگاه مورد بررسی قرار می‌دهد.

سید محمد صاحبی

۱۱. گمشده لب دریا، تقی پورنامداریان، تهران، چاپ اول، سخن، ۱۳۸۲ش، ۲۲+۵۲۴ص.

این کتاب تأملی است در معنی و شعر حافظ، اثری که حاصل تدریس چندین‌ساله مؤلف در دانشگاههای گوناگون است. در مقدمه کتاب از درهم‌آمیختگی جنبه‌های مادی و روحانی در شعر حافظ و سیر او در برزخ میان بعد ملکی و بعد حیوانی هستی انسان سخن می‌رود. به نظر نویسنده به همین علت در غزل حافظ نمی‌توان نظام اخلاقی و فلسفی هماهنگی را جستجو کرد و آن را مقید به اندیشه و جهانبینی ویژه‌ای پنداشت. در نتیجه این ویژگی است که زبان هنری او چندمعنایی

و سرشار از رمز و راز و ابهام می‌شود. شعر حافظ مفسر ساختار ذهنی خواننده است و بیان تفسیر ذهن ما از زبان شعر او تأویل ما از شعر اوست. از دید پورنامداریان غزلیات خواجه دارای ساختاری درونی است که طرح آن از حادثه‌ای که در ذهن او تحت تأثیر انگیزه عاطفی خاصی در لحظه خلق شعر ایجاد شده، شکل و نما گرفته است. افزون بر این، گنجانیدن حجم وسیع معنا در ظرف تنگ غزل از دیگر ویژگی‌های ممتاز شعر حافظ است. نویسندگان از شارحان دیوان حافظ، که به شرح مفردات و اصطلاحات و مشکلات بسنده کرده‌اند، انتقاد می‌کند و باور دارد که بررسی ساختار درونی شعر او، که می‌توان آن را در عبارت «نظم پریشان» خلاصه کرد، و دریافت هماهنگی و پیوند عاطفی و معنایی میان ابیات، مسئله اصلی در تأویل و شرح دیوان شمس‌الدین محمد است. این کتاب در واقع بسط و تفصیل همین نظریات و نکات است و شامل فصول ذیل:



۱. معنی و زمینه‌های آن در جهان شعر حافظ (صص ۷۶-۱)، در این فصل از شخصیت و شعر حافظ که جامع و شامل دو بعد زمینی و آسمانی است بحث می‌شود. درک مقام برزخی انسان ریشه در فرهنگ اسلامی دارد که در شعر خواجه بازتابی وسیع یافته است. در ادامه از شخصیت‌های غزل حافظ سخن می‌رود؛ این انسانها به دو گروه تقسیم می‌شوند: ریاکاران مانند زاهد، شیخ و محتسب و اهل صفا و سادگی مانند پیر مغان، رند، مغ‌بچه و... در این فصل با در نظر داشتن روابط بینامتنی، شخصیت پیر مغان در دیوان حافظ و پیر در دیوان عطار مورد بررسی قرار گرفته، از شباهت‌های ایشان سخن در میان آمده و پیر در شعر این دو چنان نماد مقام برزخی انسان معرفی شده است. علاوه بر این برخی

درنمایه‌های شعر حافظ مانند میثاق الست، امانت، عشق، گناه و... تحلیل شده است.

۲. صورت و ظرایف هنری در شعر حافظ (صص ۷۷-۱۸۰)، این فصل از شیوه تعبیر و بیان حافظ، موسیقی درونی و بیرونی شعر او و هماهنگی آن با جو عاطفی غزل، تناسب‌های معنایی کلمات و استفاده از انواع ابهام و ابهام برای ایجاد تناسب‌های گوناگون، مراعات نظیر، تداعی معنایی و استفاده از کلمه یا کلماتی که شعر، حدیث، آیه یا تصویری را در ذهن تداعی می‌کند و فضا سازی مناسب با عطفه در شعر او سخن گفته شده است. در کل می‌توان گفت این فصل با دیدی فرمالیستی به تحلیل شعر حافظ می‌پردازد و صنایع بدیع، معانی، بیان، عروض و بلاغت در مرکز توجه آن قرار دارد.

۳. ساختار، پیوند معنایی، تأویل (صص ۱۸۱-۲۶۸)، دو موضوع اساسی را مطرح می‌کند: پیوند معنایی و انسجام کلمات در هر یک از ابیات حافظ و پیوند باطنی ابیات هر غزل و ساختار آن، این فصل در واقع محورهای عمودی و افقی شعر او را برمی‌رسد. پورنامداریان علت چندمعنایی بودن شعر خواجه را در بیان تجربه‌های خصوصی عادت‌ستیز و ضد منطق، تراکم معنایی شعر او، وجود مضامین عرفانی و درک حافظ از دوبعدی بودن وجود انسان می‌داند و این ویژگی چندمعنایی بودن و تناقض و ابهام شعر را با ارائه شواهدی نشان می‌دهد و تحلیل می‌کند. در ادامه از تغییر مخاطب در شعر بدون تمهیدات لازم برای توجه خواننده بدان، یا همان صنعتی که قدما آن را التفات می‌خواندند، صحبت شده است. نویسندگان در این بخش، از هرمنوتیک نیز سخن گفته و هدف آن را آشکارساختن و کشف انسجام متن دانسته و با همین دید به تأویل اشعاری از حافظ پرداخته است. در ادامه نظر افرادی را که به عدم پیوند معنایی در میان ابیات غزلیات حافظ باور دارند، رد می‌کند و می‌کوشد وحدت معنایی و عاطفی غزل او را که تا حدی مخفی و باطنی است، آشکار سازد و در این راه چند شعر مشهور خواجه را مورد تحلیل ساختاری قرار می‌دهد.

۴. شعر کلاسیک و شعر حافظ، گفتگو با متن و تأویل (صص ۲۶۹-۳۳۸)، این بخش از ارتباط و گفتگوی مخاطب با شعر و محدودیت پرسش‌های مخاطب از شعر کلاسیک سخن می‌گوید و زمینه و نوع پرسش‌هایی را



در اندیشه‌های او سخن به میان آمده است. مؤلف پس از بررسی مفهوم ساختارشکنی آن را بدین گونه تعریف می‌کند: ساخت‌شکنی متن خشتی کردن متن به یاری متن است تا به معنایی واحد دلالت نکند. او باور دارد که شیوه ساختارشکنی دریدا نوعی خاص از نوشتن را می‌طلبد که بر اساس منطق‌ستیزی و مخالفت با عاداتهای زبانی استوار است؛ شیوه‌ای از نگارش که باعث چندمعنایی شدن متن می‌گردد و زبان روزمره را مورد ساخت‌شکنی قرار می‌دهد. پورنامداریان می‌گوید شعر کلاسیک فارسی مجال ساخت‌شکنی را محدود ساخته و بر اساس تک‌معنایی بودن شکل گرفته است. اما در شعر عرفانی کهن گونه‌هایی از ساخت‌شکنی به چشم می‌خورد که از جهان‌بینی وحدت وجودی و ملامی سرچشمه می‌گیرد. در شعر مولانا علاوه بر این، ساخت‌شکنی‌های تازه و متنوع‌تری رخ می‌دهد که ناشی از تجربه‌ها و اندیشه‌های خاص اوست؛ ساخت‌شکنی‌هایی که نمونه‌های آن را بیشتر از هر کتابی در قرآن کریم می‌توان دید. شور و هیجان درونی مولوی او را از حصار علوم و اعتقادات زمان آزاد می‌ساخت و شخصیت فردی او را در آثارش بروز می‌داد و منجر به شکستن ساختارهای آشنای زبانی و پدیدآمدن متنی چندمعنایی می‌شد. این کتاب در جستجوی بیان و تحلیل اسباب و شیوه‌های این ساخت‌شکنی خاص مولانا و تأثیرپذیری آن از متن قرآن کریم است. در سایه آفتاب شامل سه فصل اصلی است، بدین قرار:

۱. نگاهی گذرا به شعر فارسی تا مولوی (صص ۲۷-۱۰۶)، در بخش اول این فصل از سبتهای شعر فارسی و میراث شاعرانه مولانا به ویژه در حوزه عشق و غزل سخن می‌رود. در آغاز درباره انواع شعر و تقسیم‌بندی‌های آن و عوامل تحول این انواع، که عبارت است از اوضاع سیاسی و اجتماعی، شخصیت فردی شاعر، مخاطبان شعر و سنن ادبی، بحثهایی مطرح می‌گردد. بخش دوم از غزل فارسی و ادب غنایی، محتوی و ساختار آن، شکل‌گیری و تطور غزل از آغاز تا زمان مولانا، ویژگی‌های غزل عاشقانه و عارفانه و تاریخچه این دو سخن می‌رود. نویسنده باور دارد که میان غزل عاشقانه و عارفانه شباهتهایی وجود دارد که خواننده را در تشخیص نوع غزل دچار گونه‌ای ابهام می‌کند. بیان

که برای مخاطب در خوانش انواع شعر کلاسیک مطرح می‌شود برمی‌شمارد و در این مورد به گونه‌ای گسترده به شعر عرفانی می‌پردازد. به نظر مؤلف شعر حافظ تمام زمینه‌های پرسش‌انگیزی را که در شعر عرفانی و غیر عرفانی مطرح است، دربر دارد و همین ویژگی، استعداد گفتگوپذیری متن شعری او را افزایش می‌دهد. در ادامه با آوردن چند غزل از حافظ و دیگر شعرای غزلسرا و نقل سؤالی که ممکن است برای خواننده شعر مطرح شود، شعر او را تأویل و شرح می‌کند و می‌کوشد تا به این پرسشهای متنوع پاسخ دهد. در پایان این فصل خلاصه‌ای از اندیشه‌های حافظ آمده است، اندیشه‌هایی که زمینه‌ساز ساختار ظاهری و خلاف عاداتهای زبانی شعر اوست.

۵. تفسیر و تأویل نخستین غزل دیوان (صص ۳۳۰-۴۵۵)، پورنامداریان غزل «الا یا ایها الساقی» را نمونه کاملی از اشعار حافظ و آینه‌ای از صورت و معنی تمامی غزل‌های او می‌داند.

بنابراین به طور تفصیلی آن را تفسیر و تأویل نموده و تداعی معنایی کلمات و عبارت این غزل را ذکر و تحلیل کرده است. در پایان کتاب مآخذ و یادداشتهای هر بخش، فهرست راهنمای موضوعات و فهرست اعلام آمده است.

م.ص

۱۲. در سایه آفتاب، تقی پورنامداریان، تهران، چاپ اول، سخن، ۱۳۸۰ش، ۴۱۵ص.



موضوع اصلی این کتاب ساخت‌شکنی شعر فارسی در آثار مولانا جلال الدین بلخی است. در مقدمه کتاب از فلسفه زبان و نظریات دریدا در رد کلام‌محوری، که ناشی از متافیزیک سنتی غرب است، و ترجیح نوشتار بر گفتار

اندیشه‌های ملامی و قلندری نیز بر این ابهام می‌افزاید و این ابهامات و تناقضات یکی از ویژگی‌های اصلی غزل عرفانی است.

۲. زمینه‌های ساخت‌شکنی و تحول در غزل مولوی (صص ۱۰۷-۲۴۸)، در این فصل ساخت‌شکنی متن در قرآن بررسی شده است و قطع و وصل رابطه منطقی کلام و حکایات، تغییر و گردش آزاد متکلم و مخاطب و ایراد آیات متشابه از موارد ساختار شکنی در قرآن کریم دانسته شده که بر شیوه بیان مولانا تأثیرگذار بوده است. پورنامداریان معتقد است که بسیاری از جلوه‌های ابهام و ساخت‌شکنی در شعر مولوی ناشی از تجربه‌هایی است که او تحت تأثیر آن، اشعار خود را گفته شمس تبریز و حسام‌الدین می‌داند و خویشتن را چنان واسطه‌ای میان فرستنده و مخاطب پیام می‌انگارد و این وضعیت خاص که، شبیه به قرارگرفتن در شرایط وحی الهی است، به کلام مولوی ساختاری وحی‌گونه می‌بخشد. در ادامه نویسنده کتاب از «فرامن» یا «من ملکوتی» و حضور آن در شعر جلال‌الدین بلخی بحث می‌کند. «فرامن» از دید مولوی با جبرئیل، حق و انسان کامل یکی است. سراینده بسیاری از غزلیات او در حقیقت همین «فرا من» است. در بخشهایی از مثنوی نیز «فرامن» مهار سخن را در دست می‌گیرد و از خود با زبان «من» سخن می‌گوید، در این حالت «من» به ظاهر هم گوینده است و هم مخاطب «فرامن». پور نامداریان، گوینده غزل را «من»، معشوق زمینی را «او» و معشوق آسمانی را «فرامن» می‌خواند و بر همین اساس غزلهای عاشقانه و عارفانه را به پنج دسته تقسیم می‌کند: در غزل عاشقانه «من» از «او» و یا از «من» سخن می‌گوید، در غزل عارفانه «من» از «فرا من» سخن می‌گوید و تنها در برخی از غزلیات شمس، «فرا من» از «من» یا از «فرا من» سخن می‌گوید و این ویژگی وحی‌گونه، ساختار زبانی مولانا را خلاف عادت، ناآشنا و غیرقابل درک می‌نماید. این خصوصیات غزلیات شمس را می‌توان در ترکیب متناقض‌نمای «خاموش گویا» خلاصه نمود. مؤلف همچنین از تقدم زبان بر اندیشه و معنی در شعر مولوی سخن گفته و آن را ناشی از هیجانات شدید روحی او دانسته است و آشنایی‌زدایی در این آثار را در اثر غلبه وجد و سکر بر جان او می‌پندارد. بخش سوم این

فصل از اسباب و صور ابهام، تناقض و ساختار شکنی در شعر مولوی بحث می‌کند و بر اساس مقدماتی که بدان اشاره کردیم، به بررسی و دسته‌بندی برخی از غزلیات شمس می‌پردازد و انواع تغییر و گردش متکلم و مخاطب را در این آثار با ارائه شواهدی نشان می‌دهد. در این بخش از زبان سمبولیک غزلهای مولوی، که تنها راه بیان مفاهیمی است که در قالب لفظ و اندیشه نمی‌گنجد، نیز سخن رفته و رمزگان اصلی شعر او بیان و تأویل شده است.

۳. داستان‌پردازی و ساخت‌شکنی در مثنوی مولوی (صص ۲۵۱-۳۶۷)، زبان مثنوی ارجاعی و ساده است و از ساخت‌شکنی‌های غزلیات بی‌بهره، اما شیوه داستان‌پردازی و طرح و تفسیر معانی در این منظومه تعلیمی- حکمی سرشار از خلاف عاداتهای گوناگون و ساخت‌شکنی‌های متنوع است؛ این فصل از کتاب پژوهشی است در این موارد که در قرآن کریم و یا معارف بهاء‌ولد نیز می‌توان نمونه‌هایی از آن را یافت. در این فصل نخست خلاصه‌ای از داستان شیر و نخجیران نقل می‌شود، سپس با بررسی ویژگی‌های خلاف عادت آن، از شیوه داستان‌پردازی ساختار شکنانه در مثنوی معنوی سخن می‌رود؛ انتظارستیزی و ایجاد تعلیق، آوردن داستان در داستان، استفاده از گفتگوهای طولانی در خلال حکایات، توجه به روانشناسی شخصیتها و توصیف احوال درونی آنان، تجسم صحنه‌ها، توجه به روابط علت و معلولی حوادث، بیان داستان از زاویه دید دانای کل، رعایت نکردن ترتیب زمانی در گزارش برخی از داستانها، تغییر متکلم و مخاطب و... از جمله مهمترین ویژگی‌های شیوه داستان‌پردازی مولاناست. ویژگی‌هایی که با ذکر شواهدی گوناگون از قصص مثنوی از آنها سخن رفته است.

در پایان کتاب یادداشتهای هر فصل و سپس کتابنامه و در انتها فهرست اعلام آمده است. این اثر نخستین کتابی است که بر اساس نظریات ساختار شکنان به تحلیل ادب کهن فارسی پرداخته است. تحلیلی که می‌توان از آن همچون سرمشقی برای پژوهشهای دیگر بهره برد. اما باید در نظر داشت که نقد ادب کهن فارسی تنها بر اساس یک نظریه خاص، از جامعیت لازم برخوردار نخواهد بود.

م.ص

